

بنیاد فرهنگی کهزاد

کتاب "افغانستان قبل از اسلام" اثر علامه استاد احمد علی کهزاد تا حال به نشر نرسیده بود و اینک بنیاد فرهنگی کهزاد آنرا جهت استفاده علاقه مندان ارجمند قرار میدهد. بدین ترتیب اینک فصل پنجم آن که "سلطنت موریان" میباشد تقدیم میگردد.

امیدوارم محتویات کتاب حاضر مورد توجه علاقمندان عزیز قرار گرفته و از آن استفاده کنند. ممکن بعضی از موضوعات در این اثر با آثار بعدی کهزاد بزرگ همسو نباشد که نشاندۀ تحولات علمی بعدی میباشد. / 11 جون 2011/

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد
پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

بنياد فرهنگي كهزاد

افغانستان قبل از اسلام

احمد علي كهزاد

افغانستان قبل از اسلام

احمد علی کهزاد

این اولین تاریخ دوره باستانی افغانستان است که در بهار سال 1315 در محبس، مخفی از نظر مامورین موظف در کاغذ پوری نوشتم و بعد از انقضای موعد حبس آنرا پاک نویس نمودم.

احمد علی کهزاد

یادداشت:

احمد علی کهزاد به مجردیکه از ماموریت در سفارت افغانستان در روما در سال 1314 اجباراً به وطن برمیگشت از سرحد افغانستان – ایران بازداشت شده و با زنجیر و زولانه به توقیف خانه کابل آورده شد و برای مدت نه ماه بدون هیچ نوع اتهام و بدون هیچ نوع پروسه حقوقی در آنجا سپری نمود و دلیل این بازداشت و حبس هرگز برایش توضیح نشد و هم اگر بیگناه بود هیچ نوع غرامتی برایش داده نشد.
این زمانی بود که محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان بود.

فهرست مضامین و محتویات

فصل اول – آریا ورته یا مهد پرورش آریائی ها

مهد پرورش آریائی ها
زندگانی مشترک قبایل آریائی در باختر
شروع مهاجرت ها
شاخه ودیک یا شاخه شرقی
جنگ هفت ملک و قبیله پکت ها
حیات قبیلوی و خانوادگی
زبان
آئین

فصل دوم – آریائی ها باختر

قبایل شاخه غربی
زوراستر
اوستا
آئین زردشتی
زبان باختری یا زند

فصل سوم – هخامنشی ها

قبیله هخامنش
امادی ها
چگونگی انتقال حکومت از امادی ها به هخامنش ها
سیروس
کمبوجیا
باردیا
گاماتا
داریوش کبیر
خشایار شاه
ارتاگزر سس اول
داریوش دوم
ارتاگزر سس دوم و سوم
داریوش دوم
طرز حکومت در دوره هخامنشی ها و موجب دوام آن
خاک افغانستان امروزی در دوره هخامنش ها
مذهب

فصل چهارم - فتوحات اسکند

علت شروع محاربات
پیشرفت های قشون یونانی
مقاومت ولایات شرقی
بسوس یا دارای چهارم و ولایت باختر
صفحات جنوب شرقی هندوکش
امبهی - پوروس راجاهای هند و اسکندر

فصل پنجم - سلطنت موری

چگونگی کیفیت رسیدن خاندان موری به سلطنت
چندا گوپتا
بندوسارا
آشوکا
دیانت بودائی
محفل مذهبی
اعزام مبلغین به افغانستان
زبان خروشتی و برهمنی

فصل ششم - تجزیه امپراتوری یونانی

کشمکش بین جنرال های اسکند
سلطنت یونانیان باختر
دیودوتس اول و دوم
تغییر خانواده سلطنتی
ایوتیدم
دمتریوس
ایوکر تیدس
ظهور اسکائی ها و بحران امپراتوری باختر
سلطنت یونانی جنوب هندوکش
هیلیوکلس
انتی ماکوس
آگالوکلس
پانتالون
بقیه اولاده ایوکر تیدس تا هرمایوس
سلطنت احفاد ایوتیدم سلطان باختر در پنجاب

فصل هفتم - قبایل ساک یا اسکائی ها

اصلیت قبایل اسکائی
انتشار آنها به باختر
مقابله آنها با پارت ها

هرایوس
موسس
ازسس

فصل هشتم – پارت ها و سلاطین پارتی

پارتین کجا و مؤسس خانواده سلطنتی پارتی کیست؟
ارساس اول و دوم
تری داتس
فریپیتس
فرهاتس اول
مترداتس یا مهرداد اول
سلطنت مستقل پارتی در سیستان و قندهار یا سلطنت پهلوا
ونونس
گندوفارس
اورتاگنس
پاکورس

فصل نهم – کوشانی ها

کوشانی ها یا یوچی ها کی بودند و از کجا آمده اند
منابع چینی و یونانی نسبت به ایشان چه میگویند
خانواده شاهی کوشان
کزولو یا کجولو کدفیزس (کدفیزس کوشانی، هرمایوس یونانی،
گندوفارس پهلوا)
ویما کدفیزس
سوتر مگاس
کنیشکا
کنیشکا و دیانت بودائی
واسیشکا
کنیشکای دوم
هویشکا
واسوشکا
واسودوا
زبان سیتی یا تخاری

فصل دهم – صنعت گریکو بودیک (یونانو بودائی)

عوامل به میان آمدن این هنر و صنعت
تعریف لفظی و تاریخی ابتکار صنعت گریکو بودیک
عصر ترقی و انحطاط آن با اختصاصات هر دوره
مکاتب صنعتی و هنری هده و سائر نقاط گندهارا
مقایسه آثار هده (گندهارای غربی) با آثار هندی (گندهارای شرقی)

مقایسه آثار هده با شهکارهای یونانیان
بربرها و جنگجویان
کابل بودائی
پایتاوه
بگرام
بامیان
دختر نوشیروان

فصل یازدهم – هن ها

هن ها کی بودند و از کجا آمدند؟
مقابله هن ها با کوشانی ها
هن ها و خرابی آثار معابد بودائی
تورامان و می هی راکولا
اتحاد ترک و ساسانی در بر انداختن هفتالییت

فصل دوازدهم – ترک ها

اصلیت ترک ها و امپراطوری های شان در آسیا
اتحاد و مخالفت شان با ساسانی ها
ترک ها قرار چشم دید زایر چینی هوان تسنگ
شهزادگان ترکی نژاد قندوز و کاپیسا
عظمت و اقتدار شهزاد اخیرالذکر
بلخ
بامیان
کوهدامن
هده

و غیره نقاط در زمان ورود زائر چینی یعنی سال های 630-631 م.

فصل سیزدهم – کزکی ها

کزکی ها یا کزکو و وازیو اولاده کوشانی ها
کثرت مسکوکات ایشان در افغانستان و پنجاب
دین برهمنی
پرستش شیوا

فصل پنجم

سلطنت موريا

اگرچه اساساً بعد از شرح فتوحات اسکندر بایست از صورت تجزیه شدن امپراطوری او و بعد از آن از سلطنت مستقل یونانی باختر و سلاطین آن صحبت میکردیم ولی در بین در هند واقعه ئی به میان میآید که از لحاظ تأثیرات سیاسی و مذهبی آن بر کشور ما تذکر آن در اینجا ضروری به نظر میرسد. این واقعه عبارت از تشکیل شدن اولین امپراطوری بزرگ تاریخی هند است که در حقیقت محاربات اسکندر زمینه آنرا مهیا نموده و عناصر متفرق و از هم پاشیده هندی را در مقابل دست خارجی یکجا ساخت و بعد از اینکه قادر به اخراج یونانیان از پنجاب شدند، گندهارا (منطقه از کابل تا پشاور) و حتی «اراکوزی» (قندهار) و بعضی نقاط دیگر صفحات جنوب هندوکش را نیز جزء امپراطوری خود ساختند. اگرچه این وضعیت مدت زیادی دوام نمیکند زیرا طوریکه بعدها دیده میشود فوراً سلطنت مستقل یونانی باختر به میان آمده و دست هندی ها از مناطق جنوب و شرق کشور کوتاه میشود. ولی چون در عصر «موریا» دین بودا به مناطق شرقی کشور ما داخل میشود و بعد ها در اثر تصادم آن با روش هیکل تراشی یونانی سبک هنری جدیدی در اینجا بزمیان میآید و این دیانت و هنر و صنعت مدت هزار سال در وطن عزیز ما معمول میباشد. از این دو نقطه نظر برای درک حقایق اساسی ورود دین بودائی و تشکیل سبک جدید هنری و صنعتی تذکر عصر کوتاه نفوذ هندی در اینجا لازمی به نظر میرسد. برگردیم به اصل مطلب.

در منطقه «گنگا» که سوقیات اسکندر به آنجا نرسیده بود، مصادف به این عصر اقتدار راجاهای «مگدا» که عبارت از خانواده «ناندا» باشد، انبساط داشت و پایتخت این سلطنت بومی تاریخی هند شهر «پاتالی پوترا Pataliputra» یعنی «پتنه Patna» بود.

در حالیکه در اثر تهاجمات مقدونوی ها در شمال غرب هند طبعاً در سلطنت «ناندا» یک سلسله پریشانی ها به میان آمده بود، یکنفر سرباز هندی موسوم به «چاندرا گوپتا» که یونانیان او را «سندا گوپتا» خوانده اند، خانواده شاهی «ناندا» را سقوط داده و تخت و تاج «مگدها» را در (321 - 322 ق.م) متصرف شد.

بعد از وفات اسکندر و تجزیه شدن امپراطوری یونانی مشارالیه از کشمکش و نفاق جانشینان فاتح یونانی استفاده نموده مقدونوی ها را از پنجاب تبعید و دامنه

سلطنت خود را از «گنگا» تا «کابل» طوری وسعت داد که در تاریخ هندی بی سابقه بود. بعد از تجزیه شدن امپراطوری اسکندر، سلوسیدها که میراث خواران عمده او در آسیا بشمار میرفتند برای اضمحلال امپراطوری جدید هند کوشش‌ها را زیاد نمودند چنانکه «سلوسید نیکاتور» حکمران بابیلون بعد از اینکه ولایات مدیا، سوز، فارس، پارتیا و بعد از 311 ق.م. آریا، و بکتیریا را فتح کرده امپراطوری «سلوسید» را بنام خود تشکیل می‌دهد، در سال 305 ق.م. از راه کابل به پنجاب هجوم میبرد اما چون «انتیگون» یکی از جنرال‌های اسکندر توجه او را به طرف غرب ایجاب نمود، به «چندرا گوپتای» هندی فایق نشده مفاد خود را در صلح و مسالمت دید و در ازای 500 فیلی که از او دریافت کردند نه تنها «گندهارا» بلکه ولایت «اراکوزی» (حوزه ارغنداب) و «پاروپامیزاد» (کابل)، «آریا» (هرات) و «جدروزیا» (بلوچستان) را نیز به او واگذاشت⁽⁹⁾ و به این ترتیب ولایات شرقی و جنوبی باختر برای چندی دیگر هم جزء امپراطوری «موریا» هندی شد.

بعد از این مصالحه روابط امپراطوری «موریا» و «سلوسید» ها منبسط شده مال التجاره هندی به پیمانانه وسیع‌تر از راه کابل و بلخ به بنادر بحیره کسپین منتقل میشد. طرفین به دربار یکدیگر نماینده‌ها داشتند چنانکه معروف‌ترین نماینده‌های سلوسیدها «مگاس تنس Megasthenes» است که در دربار «چندا گوپتا» اعزام شده بود و کتابی هم راجع به هند نوشته که بدبختانه گم شده است. این وضعیت بعد از «چندرا گوپتا» در زمان پسرش «بندو سارا Bindusara» و نواسه اش «آشوکا» دوام نموده و قراریکه "کیمبرج هستری" مینویسد نه فقط شاهان یونانی شام و «مدی» بلکه پادشاهان مصر و احتمالاً آسیای صغیر و اروپا نیز با خانواده «موریا» روابط داشتند.

بعد از «چندا گوپتا» پسرش «بندو سارا» به سلطنت رسید است و طول دوره حکمرانی او را 25 - 28 و حتی یکنفر از مؤرخین ثبت 35 سال گفته است. این شاه نزد یونانیان به اسم «الی تروچانداس Allitrochandas» یا «امی تراکانتس Amitrachates» معروف بوده و این اسم از روی عنوان هندی «امیتاکاندا Amitakhanda» (خورنده دشمنان) یا از عنوان «امی تراگاتا Amitraghata» (کشنده دشمنان) به میان آمده است.

در زمان حکمفرمائی «بندو سارا» قسمت شرقی و جنوبی کشور ما کمافی السابق جزء امپراطوری موریا بود و آنچه که احتمالاً تازه در قلمرو امپراطوری او افزوده شده اراضی قسمت جنوبی شبه جزیره هند یعنی «دکن» میباشد. در زمان او مانند عصر پدرش روابط امپراطوری موریا با سلوسیدها و حتی با مصر مستحکم و برقرار بود. قراریکه «پلین» یکی از مؤرخین یونانی مینویسد «پتولمه فیلادلف» (شاه مصر)، «دیونی اوس Dionyoas» نام را به دربار موریا فرستاده بود و «سلوکوس» شاه مدیا و فارس را «دیماکاس Deimachas» در «پنته» نمایندگی میکرد.

آشوکا

آشوکا پسر «بندوسارا» که قرار نظریه «رپسن» از (237 الی 274 ق.م) و قرار عقیده «سمیت» از (232 الی 273 ق.م) سلطنت نموده یکی از بزرگترین شاهان تاریخی هند است و مانند پدرش از بنگال تا گندهارا و کابل و حوزه ارغنداب و غیره سلطنت نموده و بطرف جنوب هند از دکن تا میسور امپراطوری خود را انبساط داده است. مشارالیه در حوالی 262 ق.م. داخل دیانت بودائی گردید. از این تاریخ به بعد دوره سلطنت او سراسر عصر امنیت و آرامش و دوره تعمیر عمرانات مذهبی و خیریه بوده که در طی آن شاه با تمام اقتدار خود در توسعه و انتشار دین بودائی و عمران معابد بزرگ مذهبی صرف مساعی نموده است.

علاوه بر یک سلسله افسانه های مذهبی منبع موثقی که نسبت به آشوکا معلومات میدهد 14 عدد کتیبه های مناره های سنگی است که در نقاط مختلفه امپراطوری خود برپا نموده است. آشوکا قرار نظریه موسیو «فوشه» لباس مذهبی در بر کرده و بر سریر سلطنت مقام روحانی مقدسی را هم دارا بود. برای انتشار اخلاق و روحیات دیانت بودائی بزبان های «پراکریت محلی» فرامین متعدد در ستون های سنگی کنده و مبلغین بودائی را در هر طرفی برای تبلیغ فرستاده است.

چیزیکه با گزارشات سلطنت خانواده «موریا» و مخصوصاً «آشوکا» در تاریخ این عصر کشور ما قابل تذکر است، مسئله دیانت است که با مبلغین «آشوکا» دین بودا در «گندهارا» (پشاور، هده، کابل) منتشر میشود و بعد از آن تا عصر یونانی های باختر از راه «لمپاکا» (لغمان) تگاب و نجراب و «کاپیسا» جلگه کوهدامن، «فن ین» (بامیان) و ایبک به جلگه وسیع باختر و از آنجا به ترکستان چین تا شرق اقصی سرایت میکند. چون این دیانت تا ظهور دین مقدس اسلام تقریباً بیش از هزار سال در این سرزمین مروج بوده و در اثر امتزاج روحیات آن با ژنی هیکل تراشی یونانی (سبک صنعت قشنگ جدید گریکو بودیک) در وطن عزیز ما بمیان آمده است، حتماً بعنوان نتیجه تسلط موریا در کشور ما بایست مختصراً از چگونگی مذهب بودائی و مؤسس آن صحبت کنیم زیرا در باب سلطنت خاندان موریا چیز دیگر گفتنی هم نداریم چرا که در سال 256 ق.م. سلطنت مستقل یونانی در باختر تشکیل میشود و متعاقباً «انتیکوش» سوم خاندان «سلوسید» به «گندهارا» هجوم میبرد و چند سال بعد ایالات جنوب هندوکش به سلطنت یونانی مستقل باختر ملحق میشود و حتی شاخه ئی از یونانیان باختری به پنجاب هم دست تسلط می یابند.

دیانت بودائی

بعضی هند شناسان «بودا» را شخص افسانه‌ئی تصور میکنند، دسته‌ئی حیات واقعی تاریخی او را قبولدار شده مینویسند که آنقدر افسانه و اساطیر دورادور او را فرا گرفته که ظاهر کردن صورت شخصی او از آن همه پرده‌های افسانه‌ئی مشکل است. و دسته سوم چنین نظریه دارند که بودا اصلاً زندگانی واقعی داشته و تشکیل سوانح حیاتی او آسان است. قرار نظریه این دسته «بودا» اصلاً شهزاده و از خانواده «کستریا Katriya» و قبیله «ساکیا Cakya» بنام «ساکيامونی» (عاقل قبیله ساکیا) در حوالی 523 ق.م به قول مؤرخین سیلان و در حوالی 563 ق.م طوریکه عموماً قبول میکنند در شهر «کاپی لاواستو Kapilavastu» (قریب قریه پادریا Paderia) در دو میلی شهر «باگدان پور»، در نیپال تولد گردیده است. مشارالیه اگر چه شهزاده بود به زندگانی شاهی اهمیتی نداده به سن 29 سالگی خانواده خود را گذاشته به «گوتاما Goutama» حیات منزویانه را در نواحی «پاجاگارا Pajagara» در (ماگدا، بهار جنوبی) بسر میبرد. بعد از 5 یا 6 سال تفحصات حقیقت چون به معلوماتی که برهنه‌ها به او میدادند قانع نمیشد، در «شب الهام» یا «شب روشنی» در مقام «بادگایا Bodhgaya» الهامی به او رسیده و ازین روز «بودا» شد. این اسم از فعل سانسکریت «بدهه Budh» اشتقاق شده و معنی آن این است: «کسی که بیدار شده باشد، کسی که حایز معلومات روشنی شده باشد». بعد از اولین خطابه در بنارس شروع به تشکیل قوانین خود «دارمه Dharma» و تنظیم مجموعه راهبین «سامگا Samgha» نموده در حوزه گنگا بنای تبلیغ را میگذارد.

دو پادشاه مقتدر وقت یکی «بندو سارا» پادشاه «مگده ا» (بهار، پایتخت آن پاجاکره) و دیگری «پراسنجت Parasenjit» پادشاه کوزالا Kasala» (ادو، پایتخت آن سراواستی) از او حمایت مینمودند.

«بودا ساکیا مونی» قرار نظریه مؤرخین سیلان در 543 ق.م. و قرار نظریه عمومی در 483 ق.م. به عمر 80 سالگی در مقام «کوچی ناگارا Kucinagara» وفات نموده است.

بودیزم در مراحل اولیه نه دین بود و نه فلسفه‌ئی داشت. با این هم اگر در آن تعمق شود اساس آن شالوده فلسفی داشت و آن عبارت از مسئله «درد» است. بودا به مریدان خود میگفت در باب پیدایش دنیا و صورت ساختمان آن صحبت مکنید که جز وقت تلفی چیزی بدست نمی آید. فقط این را بدانید که «درد» چیست و علاج آن کدام است. قرار روایات اساطیری در سال وفات بودا در «پاجاکره» محفل مذهبی تشکیل شد و سه نفر مریدان عمده او «اناندا Ananda»، «یوپالی Upali»، و «کاسایاپا Kacyapa» سخنان او را گرد هم جمع نموده قانونی بنام «تری پی تاکا Tripitaka» (سه سبد گل) ساختند.

محفل مذهبی و ارسال مبلغین

قراریکه از روی روایات تاریخی معلوم میشود در سال نوزدهم سلطنت آشوکا (236 بودا) یعنی 247 ق.م. در شهر «پاتالی پوترا» محفل مذهبی برای مدت 9 ماه تحت ریاست «تیسا Tissa» نام دایر گردیده و در آن علاوه بر ترتیب و تنظیم قانون مذهبی، اعزام یکدسته مبلغین به ممالک همجوار نیز تصمیم گرفته شد. چنانکه پسر و برادر کوچک آشوکا هم در زمره مبلغین بودند. مبلغی که به گندهارا اعزام شده بود «مجهان تیکا Mjjhantika» نام داشت. بر علاوه او «داماراکیتها Dharmmarakkhita» یونانی و «ماهاراکیتها Maharakkhita» نیز بطرف گندهارا فرستاده شده بودند چنانکه طوریکه مینویسند اولی به «خاک غربی» و دومی نزد «یونانیها» آمده بودند. به این ترتیب به وضاحت معلوم میشود که این سه مبلغ فوق الذکر در «گندهارا» پشاور، سمت مشرقی حالیه، کابل و «نقاط غربی» که عبارت از سایر نقاط افغانستان امروز باشد و نزد یونانیها که در بین وقت در باکتریان و آریا و غیره متمرکز بودند، فرستاده شده بودند. خلاصه تاریخ اولین ورود مبلغین بودائی به کشور ما همان است که فوقاً ذکر شد و در نتیجه اهالی گندهارا (پشاور، هده، کابل) و لمپاکا (لغمان و تگاو نجر) در اواخر قرن سه و اوئل قرن 2 ق.م. پیرو دیانت بودائی گردیده اند.

زبان خروشتی و برهمی

چون موضوع فصل آتی این کتاب تجزیه شدن امپراطوری اسکندر و شرح انبساط مدنیّت و زبان یونانی میباشد، بی مورد نیست اگر در اینجا از زبان «خروشتی» که زبان بومی حصص جنوب هندوکش میباشد، قدری صحبت نمائیم.

قبل از ورود یونانیها و شیوع زبان یونانی در میان اهالی مناطق جنوب هندوکش زبانی معمول و مروج بود که مستشرقین آنرا «خروشتی» یا «آریائی» مینامند و در بین وقت در کابل زمین، دره های جنوب هندوکش، گندهارا و از قرن 5 ق.م. بعد به پنجاب هم منتشر گردیده است.

زبان «خروشتی» بر خلاف السنه یونانی و سانسکریت مانند السنه سمیتی از راست به چپ نوشته میشود و هکذا مانند زبان های سمیتی سه حرف علت دارد که الف آن مانند الف عربی و فارسی امروزی بصورت یک حرف نوشته میشود و دو حرف علت دیگر آن شکل خارجی ندارد و بواسطه علامه ئی که بحروف بی صدا اضافه میشود، صورت میگرد.

نظیر زبان خروشتی کابل زمین زبانی در مناطق شمال غرب هند هم شیوع یافته بود. در مناطق جنوب هند زبان دیگری مقارن به این عهد بروز میکند که معمولاً آنرا «برهمی» میخوانند و بزبان جنوب هم یاد شده است.

چون زبان خروشتی زبان مادری ساکنین جنوب هندوکش بود طوریکه در فصول آتی به ملاحظه خواهد رسید، تمام خانواده های سلطنتی یونانی، ساکی، سیتی، و پارتی آنرا در مسکوکات خود استعمال نموده اند. ولی ملتفت باید بود که استعمال خروشتی از تاریخی شروع میشود که شاه به صفحات جنوب هندوکش دست میابد.

در فصل آینده به ملاحظه خواهد رسید که زبان خروشتی را ابتدا «ایوکرآتیدس» سلطان یونانی باختر در طرف چپ مسکوکات خود ضرب زده و همین طور در طرف چپ مسکوکات تمام شاهان یونانی باختر، کابل و پنجاب تا زمان «هرمایوس» باقی بود. بعد از یونانیان «ساک ها» و «سیتی ها» نیز پس از عبور هندوکش و فتح کابلستان آنرا در مسکوکات خود استعمال نموده اند. سپس روی مسکوکات سلاطین پارتی که در کشور ما سلطنت مستقلی داشتند نیز این زبان مشاهده شده است. در حفاریات مقام «منی قلعه» پنجاب نیز کتیبه ئی به زبان خروشتی بدست آمده است. پس از روی این ملاحظات به وضاحت به ثبوت میرسد که زبان «خروشتی» اصلاً زبان مادری مناطق جنوب سلاسل جبال هندوکش، کابل زمین و پنجاب بود و سلاطین مختلف چه یونانی چه اسکائی و سیتی وغیره برای مراعات فهم اهالی بومی مملکت مجبور بودند که زبان خروشتی را نیز در طرف چپ مسکوکات خود استعمال نمایند.⁽¹⁰⁾

زبان خروشتی تا اواخر قرن 19 بر کسی معلوم نبود و جزء مجهولات بشمار میرفت. در اوائل قرن قبل مستر «جیمز پرنسپ» و بعد از او پروفیسور «لسن» مسکوکات یونانی را که به دو زبان ضرب زده شده بود، کلید و مفتاح زبان مجهول قرار داده آهسته آهسته به پیدا نمودن بعضی حروف و پهلوی هم نهادن چند تای آنها و بالاخره کشف کلمات موفق شدند. مستر «جیمز پرنسپ» بعد از حل اشکالات اولیه بار اول کتیبه را قرائت نموده که روی یک ظرف مقدس بلخ تحریر بود. صورت قرائت این کتیبه در شماره ماه جولائی 1838 مجله انجمن آسیائی بنگال شایع شده است. چون مستر «جیمز پرنسپ» مقارن این زمان وفات نمود، از روی نوت هائی که در کتابچه یادداشت شخصی خود گذاشته بود، بعضی مستشرقین دیگر مخصوصاً پروفیسور «لسن» دنباله کشفیات او را ادامه میدهند.

چون زبان «دیوانگاری» یا سانسکریت فعلی هند شاخه مهم زبان برهمی است و با زبان «خروشتی» کشور ما هم شباهت زیاد دارد که مستشرقین را در حل و کشف مجهولات زبان خروشتی کمک زیاد نمود است، بایست از آن اکثر استفاده را نمود. اگر از زبان پشتو هم استمداد شود امید قوی میرود که تمام نوشته ها و کتیبه هائی که حین حفاریات چه در کابل و جلال آباد و چه در پنجاب در استوپه

های معابد بودائی کشف شده و میشود همه خوانده شود. کلماتی که از روی مسکوکات خوانده شده عموماً عنوان و یا صفات ذیل را دارند:

A pratihatacaKarasa = مغلوب شدنی
= Apadihatasa
= Radjine = پادشاه
و = ca
Bhradaputradasa = برادرزاده
Aparajatasa = مغلوب نشدنی
Dhramikasa = عادل
Devatratasa = محافظه شده خدا
chatrapasa = حاکم

فصل ششم

تجزیه امپراطوری یونانی

ادامه دارد.

یادداشت ها:

- (1) – هنوز در سال 1315 نام آریانا در آثار کهزاد دیده نمیشود. (ب.ف.ک.)
- (2) – آراین اصطلاحی است که اروپائی های نژادپرست بکار میبرند و ما با آن کاری نداریم. استاد کهزاد در عوض از نام آریا و آریائی و مخصوصاً

آریائی باختری استفاده میکند که جزء تاریخ کشور ماست. آنهایی که هنوز هم فرق آریین و آریائی را نمیدانند، بهتر است این آثار را مطالعه نکنند زیرا در این آثار بحث علمی میباشد نه مناقشات سیاسی. (ب. ف. ک.)

(3) - صفحه 322 Cambridge History of India ملاحظه شود.

(4) - کیمبریج هستری آف اندیا

(5) - موضوع تحول کلمه پشتون یا پختانه از «پکت ها» در مقاله فاضل محترم مولانا یعقوب حسن خان در سالنامه سال 1312 مجله کابل ملاحظه شود.

(6) - اگنی امروز هم در هندوستان معروف است.

(7) - زوراستر در 570 ق.م. در راگا () متولد شده و در 540 ق.م. در ایالت سیستان به شهر «زرانگه» (زرنج) رفت و در 493 ق.م. وفات نمود.

(8) - با شاه جوی مقر مغالطه نشود.

(9) - کیمبرج هستری صفحه 472

(10) - این کتاب در سال 1315 نوشته شده و از آن تاریخ به بعد مسکوکات زیادی از افغانستان پیدا شده است که شرح آنها در آثار دیگر علامه کهزاد ذکر شده است و موضوعات این اثر را تأیید بیشتر میکند. (ب. ف. ک.)